

# درآمدی بر قانون گذاری فرہنگی

## اصول و مبانی

مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی

به کوشش

محمد حسین باقری فرد

سرشناسه : باقری فرد، محمدحسین، ۱۳۶۳-  
 عنوان و نام پدیدآور : درآمدی بر قانون‌گذاری فرهنگی (اصول و مبانی) / به کوشش محمدحسین باقری فرد؛  
 [برای] مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی.  
 مشخصات نشر : تهران: خرسندی، ۱۳۹۵-  
 مشخصات ظاهری : ۱۷۵ ص.  
 شابک : 978-600-114-686-2  
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا  
 موضوع : مصاحبه‌ها -- ایران (Interviews -- Iran)  
 موضوع : مدرسان -- ایران -- مصاحبه‌ها (College teachers -- Iran -- Interviews)  
 موضوع : قانون‌گذاری -- ایران (Legislation -- Iran)  
 شناسه افزوده : ایران. مجلس شورای اسلامی، مرکز تحقیقات اسلامی  
 رده‌بندی کنگره : CT۱۸۸۴/ب۲د۴ ۱۳۹۵  
 رده‌بندی دیویی : ۹۲۰/۰۵۵  
 شماره کتابشناسی ملی : ۴۴۹۲۰۹۳



## انتشارات خرسندی

تهران، خیابان انقلاب - خیابان فخر رازی - خیابان لبافی‌نژاد - نرسیده به خیابان دانشگاه -

پلاک ۱۷۴ - واحد ۲

تلفن: ۵ - ۶۶۹۷۱۰۳۴ و ۵ - ۶۶۴۹۰۵۸۴

فروشگاه شماره ۱: دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی تلفن: ۶۶۴۱۰۲۰۳

فروشگاه شماره ۲: میدان انقلاب، خ منیری جاوید (اردیبهشت)، پلاک ۹۲ تلفن: ۶۶۷۵۵۹۱۰-۶۶۹۵۰۷۵۹

فروشگاه شماره ۳: خ انقلاب، نرسیده به میدان فردوسی، کوچه شهید براتی، دانشکده حقوق دانشگاه آزاد،

طبقه زیرین (قسمت کتابفروشی): ۶۶۷۵۵۹۱۰

پست الکترونیک: Khorsandy.pub@gmail.com

سایت اینترنتی: www.Khorsandypub.com

### درآمدی بر قانون‌گذاری فرهنگی (اصول و مبانی)

مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی به کوشش محمد حسین باقری فرد

صفحه‌آرایی: الهام پیدایی

چاپ اول: ۱۳۹۵ - شمارگان: ۵۰۰ جلد

قیمت: ۱۴۰،۰۰۰ ریال

آدرس: قم - بلوار سمیه - خیابان ۲۰ متری شهید رجایی - پلاک ۷۸

تلفن: ۰۲۵-۳۷۷۳۲۱۳۱ - پست الکترونیک: research@cmir.ir

ISBN: 978-600-114-686-2

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۱۴-۶۸۶-۲

## چالش‌های قانون‌گذاری در حوزه فرهنگ

دکتر رحیم نوبهار<sup>۱</sup>

### تعریف مسئله فرهنگی

اولین موضوعی که در بحث قانون‌گذاری فرهنگی باید بررسی شود، این است که مسئله فرهنگی چیست؛ چرا که هدف قانون‌گذاری فرهنگی، حل مسائل فرهنگی است. اولین نکته در تعریف مسئله فرهنگی این است که مسئله فرهنگی از دیدگاه‌ها، دغدغه‌ها و حساسیت‌های افراد سرچشمه می‌گیرد؛ اما نباید در تعریف مسئله فرهنگی سلیقه‌محور شویم. ممکن است کسانی مسائل خاصی مدنظرشان باشد و مسئله فرهنگی را به آن محصور بکنند؛ چنان‌که همین مشکل را در مورد مسائل دیگر هم داریم. مثلاً وقتی صحبت از امر به معروف و نهی از منکر می‌شود، غالباً به ذهن کسی خطور نمی‌کند که مقصود از امر به معروف و نهی از منکر این است که باید کاری کرد که رتبه کشور را از نظر سلامت و کاهش میزان فساد اداری و اقتصادی و پاسداری از محیط زیست بالا ببریم. همه ذهن‌ها به این سمت می‌رود که چطور در مورد پوشش خاصی مداخله کنیم. البته من نمی‌خواهم اهمیت و شأن هیچ فضیلت و فریضه‌ای را فروبکاهم یا بی‌اهمیت نمایم؛ اما مسئله مورد نظر،

---

۱- عضو هیئت علمی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

جامعیت است. یعنی باید نسبت به مسئله فرهنگی دید جامع داشت. در واقع، ذات خود فرهنگ این جامعیت و پرهیز از ساده‌انگاری و ساده‌لوحی در فهم مسئله فرهنگی را می‌طلبد.

در عین حال نباید همه چیز را به هم بیامیزیم. فرهنگ به دلیل پیچیدگی‌هایش می‌تواند جوانب و ابعاد مختلفی داشته باشد؛ ولی اینکه ما به همه چیز رنگ فرهنگی بدهیم، یک نوع مرزشکنی است؛ مرزشکنی‌ای که در نهایت به سردرگمی بیشتر ما می‌انجامد. مثلاً در بعضی از تحقیقات جامعه‌شناختی ثابت شده که آب و هواهای خاصی به لحاظ جغرافیایی موجب پیدایش، اضمحلال، تقویت یا ضعف فرهنگ‌های خاصی می‌شود. حال آیا می‌توانیم بر اساس این تحقیق، مسئله‌ای را که ذاتاً آب و هوایی و زیست محیطی است، یک مسئله فرهنگی بدانیم؟ یکی از ویژگی دنیای مدرن این است که در آن تقسیم‌بندی‌هایی صورت گرفته است؛ دولت/جامعه؛ عمومی/خصوصی؛ فرد/جامعه؛ خیر عمومی/خیر خصوصی و نظیر اینها. این تقسیم‌بندی‌ها البته گاه انتقادهای و اشکالاتی را برمی‌انگیزد؛ ولی از آن‌رو که به ما امکان می‌دهد مطالب را به هم نیامیزیم، سودمند است. به هر حال امر اجتماعی با امر سیاسی تفاوت‌هایی دارد.

در مقام اجرا اختلاط حوزه‌ها و قلمروها بحران‌زا خواهد بود. مثلاً اگر نهادی مانند وزارت ارشاد یا سازمان فرهنگ و ارتباطات متولی فرهنگ شدند، اگر آن‌چنان تفاسیر موسع و گسترده‌ای از فرهنگ ارائه دهند که همه حوزه‌ها را زیر پوشش خودشان بیاورند، چه اتفاقی می‌افتد؟ لذا باید راه میانه‌ای برگزینیم. یعنی نه مسئله چندلایه و پیچیده فرهنگی را به چند مسئله ساده فرو بکاهیم، نه اینکه به هر چیزی رنگ و بوی فرهنگی بدهیم.

## دو تعریف از مسئله فرهنگی

باید فرق بگذاریم بین مسئله‌ای که ذاتش فرهنگی است و مسئله‌ای که مستقیم یا غیرمستقیم با امر فرهنگی ارتباط پیدا می‌کند. بر اساس این تفکیک نمی‌توانیم بگوییم قانون‌گذاری فرهنگی یعنی قانون‌گذاری در هر زمینه‌ای که به نوعی بر فرهنگ مؤثر است. این یک بیراهه است؛ زیرا در این صورت، بین نهادها یا گفتمان‌های مختلف نزاع و اختلاف پیش

خواهد آمد. مثلاً اگر در مسئله‌ای که ذاتاً اقتصادی است، یک اقتصاددان بگوید ما به لحاظ اصول و موازین اقتصادی باید این کار را بکنیم، اما یک مسئول فرهنگی مخالفت کند، این وضعیت، باعث کند شدن روند توسعه اقتصادی می‌شود. البته همان‌طور که گفته شد، نباید نسبت به پیامدهای فرهنگی مسائل اقتصادی بی‌تفاوت بود، اما بحث بر سر این است که این مطلب نباید اصل باشد.

توجه به جنبه‌های گوناگون یک مسئله در سطح علمی و پژوهشی بسیار مبارک و سازنده است؛ بدین معنا که در مورد یک موضوع و مسئله، جهات و جنبه‌های گوناگون دیده شوند. مثلاً کسی که دغدغه‌های زیست محیطی دارد، در کنار کسی که دغدغه اقتصادی دارد، همراه با کسی که دغدغه فرهنگی دارد و... با یکدیگر گفتگو کنند و نهایتاً به یک جمع‌بندی برسند. ولی اگر کسی به عنوان مسئول فرهنگی بخواهد اقتدارگرایانه رفتار کند و گفتمان‌ها و دیگر ابعاد مسئله را نادیده بگیرد، باعث بی‌نظمی و هرج و مرج می‌شود. لذا در اجرا نمی‌توانید دست دیگر گروه‌های درگیر در مسئله را به نام فرهنگ و امر فرهنگی و با این عذر که فرهنگ یک اولویت ویژه دارد ببندید؛ چون رشد جامعه و تخصیص منابع باید معقول و متوازن باشد و همه جنبه‌های مسئله دیده شود.

### چالش‌های قانون‌گذاری فرهنگی

#### چالش اول: پیچیدگی شناخت ابعاد فرهنگی مسائل

در فرآیند شناخت مسئله فرهنگی و قانون‌گذاری برای آن، نکاتی باید مدنظر قرار گیرد. فرض کنید شما مسئول سازمانی هستید که می‌خواهید تصمیم بگیرید بین دو پروژه‌ای که بناست اجرا شود، یکی را انتخاب کنید. یک پروژه به لحاظ اقتصادی هزینه‌اش کمتر و کارایی‌اش بالاتر است و همین پروژه با یک راه‌حل دیگر هزینه‌اش بالاتر اما نمادها و شعائر اسلامی در آن بیشتر رعایت می‌شود. کدام را انتخاب می‌کنید؟ ممکن است مدیری از بُعد احساسات و عاطفه دینی پروژه دوم را انتخاب کند؛ اما باید توجه داشت هرچند به صورت کلی ترویج دین در جامعه بر همه چیز اولویت دارد، ولی گاهی پیچیدگی‌هایی باعث



می‌شود به این سادگی نتوان چنین انتخابی کرد. اولاً معلوم نیست که بُعدی که به عنوان بعد اقتصادی و از چشم‌انداز معیار کارآیی معرفی می‌شود، فاقد وجه فرهنگی نباشد. به عنوان مثال، بحث توریسم و گردشگری همواره یکی از مسائل چالش برانگیز در سیاست‌گذاری فرهنگی ما بوده است. کسی ممکن است با یک تحلیل ساده بگوید ما اگر توریسم داشته باشیم، در آمدمان بالا می‌رود، اما فرهنگ‌مان افت می‌کند. اما اگر توریسم نداشته باشیم، فرهنگ‌مان بهتر حفظ می‌شود؛ هرچند در آمدمان پایین خواهد بود. بر اساس این تحلیل، سیاست ما بر ایجاد محدودیت در آزادی گردشگران و مقید نمودن آنها به رعایت تمام ارزش‌ها و قوانین کشور خواهد بود. اما این تحلیل خیلی ساده‌انگارانه است؛ چراکه در آن به این نکته توجه نمی‌شود که کشوری که مردم آن از نظر درآمد اقتصادی فقیرند، فرهنگ‌شان تنزل پیدا می‌کند. فقر و درآمد پایین، اقتضات بد فرهنگی خاص خودش را دارد. لذا مشاهده می‌کنید که در این مثال، ظاهراً بعد اقتصادی توریسم با بعد فرهنگی آن مقایسه شده، اما در واقع بعد اقتصادی خود دارای بعد فرهنگی است؛ زیرا فرهنگ صرفاً حفظ ارزش‌های اسلامی نیست. بهبود معیشت مردم هم به نوعی دارای بعد فرهنگی است. در روایت داریم که: «كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا»<sup>۱</sup> بگذریم از اینکه توریسم به لحاظ فرهنگی نیز می‌تواند جنبه‌های بسیار سازنده و مؤثری هم داشته باشد.

تأکید من بر عدم ساده‌سازی مسائل است. برای تبیین بیشتر، مثال دیگری می‌زنم. در سیاست‌گذاری درباره مسکن ممکن است کسی بگوید: نوع ساخت و نقشه مسکن (به عنوان یک امر اقتصادی) بر تحکیم بنیان خانواده (به عنوان یک امر فرهنگی) تأثیر زیادی دارد؛ با این استدلال که مثلاً آشپزخانه باز به تدریج باعث کاهش تمایل زن به حفظ حجاب می‌شود؛ لذا باید قانون وضع کنیم که آشپزخانه نباید خیلی باز ساخته شود. از سوی دیگر ممکن است کسی این‌گونه تحلیل کند که اولاً در اغلب مواقع مهمان نامحرمی نیست که به واسطه آنها حفظ حجاب برای زن لازم باشد. ثانیاً وقتی بر اثر باز بودن آشپزخانه، مرد یا دیگر اعضای خانواده دائماً می‌بینند که بانو در آشپزخانه زحمت می‌کشد،

۱- کلینی، کافی، ج ۲، ص ۳۰۷؛ شیخ صدوق، خصال، ج ۱، ص ۱۲؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۲۴۶.

روح‌قدردانی آنها از بانوی خانه افزایش می‌یابد و روابط خانوادگی انسانی‌تر و اخلاقی‌تر می‌شود. مضافاً بر اینکه کار در یک آشپزخانه بسته، ممکن است تأثیری بر حجاب داشته باشد؛ اما در درازمدت سبب افسردگی شود. این افسردگی هم قطعاً وجه فرهنگی دارد. بنابراین در تحلیل پیامدهای فرهنگی مسائل غیر فرهنگی باید به این پیچیدگی‌ها نیز توجه کنیم و سعی نکنیم هر چیزی را به لباس قانون دریاوریم. البته اگر در جایی کار کارشناسی دقیقی انجام دادیم و دو طرف قضیه یکسان بود، قطعاً امری را که به رشد انسانی، معنویت و تعالی اخلاقی کمک می‌کند، ترجیح می‌دهیم، هرچند اندک فشاری را هم تحمل کنیم. ولی این صورت کلی مسئله است و در موارد خاص باید مورد را با تمام ابعاد آن تا جای ممکن ببینیم و بعد داوری نماییم.

### چالش دوم: ذهنیت کیفرگرایی

دو حوزه را باید از همدیگر جدا کنیم: هنجارهای اخلاقی یا عرفی و هنجارهای حقوقی. هنجارهای حقوقی ضمانت اجرا دارند. این ضمانت اجراها نیز رده‌بندی دارند: ضمانت اجرایی نرم و ضمانت اجرایی سخت (کیفری). مثلاً در قانون و شرع مقدس اسلام معامله مشروب باطل است؛ این بطلان خود یک ضمانت اجرای حقوقی نرم است؛ یعنی راهی است که مردم به این مسئله نزدیک نشوند و نوعی ایجاد محدودیت است. اما ضمانت اجرایی کیفری فرق می‌کند. من خیلی تأکید دارم که ما این تمایز را انجام دهیم. استفاده از ضمانت اجرای کیفری آخرین چاره ما است. استفاده از ضمانت اجرای کیفری امر بسیار حساسی است؛ چیزی که متأسفانه در نهادهای مختلف و مسئول در این باره به آن توجه نمی‌شود.

متأسفانه ما ذهنی کیفرگرا داریم، شاید این ذهنیت منشأ شرقی داشته باشد. براساس این ذهنیت، ما اغلب معتقد به حل مشکلات از طریق کیفر هستیم. این تفکر، نادرست است. بعید می‌دانم که این ذهنیت از اسلام باشد؛ زیرا با بررسی منابع دینی روشن می‌شود که اسلام نسبت به کیفر دیدگاه بهره‌گیری حداکثری ندارد. من این مطلب را در یک مقاله

مفصل بحث کرده‌ام.<sup>۱</sup> قرآن کریم در آیه ۴۰ سوره شوری می‌فرماید: «جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا» قرآن مجید حتی به مجازاتی که شما به عنوان قصاص انجام می‌دهید، اطلاق «عمل بد» کرده است. علاوه بر این، ما جرائم و مجازات‌های بسیاری در فقه داریم؛ اما قرآن کریم فقط به تعداد اندکی از این جرائم و مجازات‌ها از باب ضرورت پرداخته است؛ ضرورت‌هایی که بعضی در میدان عمل پیش آمده است. کسی مورد قذف قرار گرفته در نتیجه آیه‌ای حکم آن را بیان نموده است. بنا بر قول به حدوث قرآن (در مقابل قول به قدیم بودن قرآن) شاید اگر این مورد پیش نمی‌آمد، این آیه هم نازل نمی‌شد. اما در مقابل، عده‌ای - آگاهانه یا ناآگاهانه - می‌خواهند اثبات کنند که مجازات و کیفر در سیستم حقوقی اسلام جایگاه مهمی دارد. آنها گاه این‌گونه استدلال می‌کنند که جرم‌انگاری در فقه ما زیاد است و برای هر چیزی مجازاتی تعیین شده است. به نظر من این ادعا، صحیح نیست. لاقلاً در فقه سنتی ما مطلب این‌گونه نیست. وقتی به آثار فقهای متقدم مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم عادت فقها این بوده که وقتی حدود را بحث می‌کردند، آن مقدار از جرائم و مجازات‌هایی را که در نصوص آمده، بحث می‌کردند. آنگاه درباره دیگر جرائم و گناهان بزرگ به طور کلی می‌گویند: «التعزیر لکل امر محرّم» یعنی محرمات دیگر در حوزه تعزیر قرار می‌گیرد، نه اینکه برای هر حرامی باید با شلاق و انکس نشان داد. مقصود از این عبارت در متون فقهی هرگز این نبوده است که هر گناهی لزوماً تعزیر دارد. بنابراین جرم‌انگاری در فقه ما زیاد نیست؛ جرم‌انگاری تابع عنوان محرمات شرعی نیست؛ بلکه تابع مصلحت است.

لذا اسلام در زمینه بهره‌گیری از کیفر بسیار کمینه‌گراست. البته امروز در جامعه، وضع فرق می‌کند و ما می‌خواهیم هر مسئله و چالشی را با ابزار کیفری حل کنیم. حتی اختلالات و نوسان‌های جمعیتی را هم می‌خواهیم با مجازات درست کنیم. این ذهنیات ماست، نه ذهن

۱- برای مطالعه بیشتر ر.ک: «اصل کاربرد کمینه حقوق کیفری»، مجله آموزه‌های حقوق کیفری، دانشگاه

علوم اسلامی رضوی، دوره جدید، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۰.



اسلامی. فقهای ما تصریح می‌کردند اگر کسی کار خلاف کند تا وقتی با موعظه و اندرز دست برمی‌دارد، همان اندرز و پند، مجازات وی است.

#### چالش سوم: عدم کارایی اجبار در مسائل اخلاقی

عمل اخلاقی عملی است که در ذات خود از احساس وظیفه انسان برآمده باشد؛ حال یا احساس وظیفه در برابر وجدان انسانی یا در برابر خداوند متعال. این انگیزه، عمل اخلاقی است و شما به چنین عملی نمره اخلاقی می‌دهید. حال این پرسش مطرح می‌شود که عملی که به انگیزه فرار از مجازات صورت می‌گیرد، چقدر می‌تواند نمره اخلاقی بگیرد؟ در اینجا چالش‌ها بسیار جدی است. اکنون فرصت نیست که این چالش‌ها را باز کنم. بخشی از این چالش‌ها را در کتاب *حمایت حقوق کیفری از حوزه‌های عمومی و خصوصی*، به تفصیل بحث کرده‌ام که تا چه اندازه می‌توان از رهگذر ضمانت اجرای کیفری به جامعه اخلاقی رسید. اعتقاد عمومی این است که این راه یا کاملاً بسته است یا اندکی باز است. این به معنای آن است که ظرفیت کیفر و ارباب برای ساخت یک جامعه واقعاً اخلاقی محدود است.

#### چالش چهارم: چالش معرفت‌شناختی

مسائل و موضوعات فرهنگی ویژگی خاصی دارند که به راحتی نمی‌توان آنها را با مسائلی که اجبار در آنها توجیه‌پذیر است - مانند مسائلی که اولاً و بالذات به سلامت انسان مربوط می‌شود - مقایسه کرد. این ویژگی نیز ناشی از چالش معرفت‌شناختی در شناخت فواید و مضرات موضوعات فرهنگی است. به عنوان مثال، وقتی من از این راه می‌روم، شما به عنوان حاکمیت می‌توانید جلوی مرا بگیرید و بگویید که جلوتر حفاری شده و شما نمی‌بینید. پلیس می‌داند آن جلو حفاری شده و می‌گوید اگر از اینجا بروی به دره سقوط می‌کنی، پس اینجا می‌توان اجبار را به کار برد؛ چرا؟ چون شما راجع به یک امر محسوس و عینی صحبت می‌کنید؛ یعنی ممنوعیت و محدودیت ایجاد شده مبتنی بر امری است که در آن نزاع نیست. هر انسانی به حفظ سلامتش فکر می‌کند. به علاوه مردم و مخاطبان قانون هم

دیر یا زود می‌فهمند که چنین بوده و علت ممنوعیت فلان اقدام یا محدودیت خاص، نفع مردم و حفظ سلامتشان بوده است. اما وقتی شما به عنوان حاکم یا غیر حاکم به من می‌گویید: این فیلم یا این ماهواره را نبین، اولین چالش و سؤالی که در ذهن من به عنوان مخاطب مطرح می‌شود، یک چالش معرفت‌شناختی است. اولین چالش برای هر اقدام پدرسالار و قیم‌مآبانه چالش معرفت‌شناختی است. یعنی مخاطب شما می‌گوید از کجا معلوم آنچه شما می‌فهمید درست باشد؟ در موضوعی مانند بستن کمربند ایمنی خیلی روشن است که حاکمیت اگر آن را الزام می‌کند، سلامت شما را می‌خواهد، ولی در موارد فرهنگی مسئله به این سادگی نیست. شما به من می‌گویید: این فیلم را نبین، چون منحرف می‌شوی؛ من ممکن است بگویم: خیر نگاه می‌کنم تا مثلاً از شر و بدی واکسینه شوم.

مشکل این است که گاه ساده‌انگارانه مسائل فرهنگی را با مسائل مثلاً بهداشتی مقایسه می‌کنیم. مثلاً برای حذف افراد خلافکار راحت مثال می‌زنیم و می‌گوییم اگر در صندوقی یک سیب گندیده باشد، باید سیب را دور انداخت تا صندوق سالم بماند. پس باید فرد خلافکار را حذف کنیم تا جامعه سالم بماند. اینها برخوردها و فرو کاستن‌های ساده‌انگارانه است. آیا واقعاً جامعه یک صندوق سیب است؟ آیا واقعاً یک آدم منحرف و بزهکار یک سیب خراب است؟ او هم یک انسان است که حرمت، ارزش و کرامت دارد. ما در موارد زیادی با این ساده‌سازی‌ها مواجهیم که باید تلاش کنیم از آنها فاصله بگیریم.

به طور خلاصه در حوزه ضمانت اجرایی کیفری، یعنی آنجا که بحث از استفاده از زرادخانه کیفری و سلاح مجازات برای فرهنگ است، واقعاً باید اوج احتیاط را به کار بست. البته گاهی کشورها راه میانه‌ای می‌روند. در کشور ما هم گاه به فراست این کار صورت می‌گیرد. در حقوق جزا مفهومی داریم به نام جرائم متروک؛ یعنی قانون‌گذار که دل‌مشغول حوزه فرهنگ است، امری را جرم‌انگاری می‌کند؛ چون معتقد است برابر اصول و مبانی نمی‌تواند آن را تجویز کند یا نسبت به آن بی‌تفاوت بماند. لذا عمل یا رفتاری را جرم‌انگاری می‌کند؛ اما در عمل چندان پیگیر آن نمی‌شود. رفتار، جرم است؛ ولی از نوع جرم متروک. اگر جامعه به درکی برسد که عدم جرم‌انگاری یک رفتار لزوماً به معنای

تجویز آن نیست؛ این درک همگانی بسیار کمک‌کننده است. اما مشکل این است که اغلب سکوت و تجویز، به تحسین تفسیر و تعبیر می‌شود. یعنی وقتی دولت در برابر اقدامی بی‌تفاوت می‌ماند، گمان می‌رود که دولت به لحاظ اخلاقی هم آن را تجویز یا حتی تحسین می‌کند. در حالی که اگر شما به مسئله‌ای کاری ندارید، معنایش آن نیست که آن کار را تحسین می‌کنید یا در سطح امر اخلاقی آن را تجویز می‌نمایید.

به هر حال یک راه میانه این است که قانون‌گذار در حوزه‌هایی که ناگزیر است ارزش‌های مورد نظرش را اعلام کند، آنها را در قالب قوانین بیان می‌نماید. اما اگر زمینه‌های اجتماعی برای پیگیری آن نباشد، در عمل پیگیر آن نباشد. می‌گویند اینجا یک راه میانه‌ای رفته، یعنی نه تجویز کرده و نه درگیر شده است. هزینه‌های درگیری با جامعه به‌ویژه در امور فرهنگی و اخلاقی زیاد است. باید به هزینه‌ها توجه شود؛ منظور فقط هزینه‌های مادی که شما صرف می‌کنید تا مثلاً دیش‌ها و ماهواره‌ها را جمع کنید، نیست؛ هزینه‌ای که یک انسان حس می‌کند به او بی‌حرمتی شده است، هزینه‌ای که یک انسان حس می‌کند خودش هنوز آنقدر بالغ نشده که بفهمد چه چیزی را نگاه کند و چه چیزی را نگاه نکند، هزینه‌هایی که وقتی قانونی را وضع می‌کنید، صدها استاد دانشگاه را از دسترسی به هزاران منبع علمی باز می‌دارید و مسائل دیگر.

البته اگر زمینه برای پیگیری امری وجود نداشته باشد، همیشه وظیفه و اقدام صحیح، سکوت نیست. گاه تلاش‌ها بیشتر باید بر ایجاد زمینه پیگیری صرف شود تا صرف هزینه برخورد با متخلفین. لذا توجه به این چالش معرفت‌شناختی ضروری است. البته من نمی‌خواهم از شکاکیت و نسبی‌گرایی دفاع کنم. ممکن است برای حل مشکل تعارض در فهم منافع و مضرات یک امر فرهنگی، یک مرجع حل اختلاف مانند دین را مبنای قرار دهیم. اما اولین مسئله‌ای که مطرح می‌شود، این است که مفسر این دین چه کسی است؟ مثلاً دولت ممکن است به یک جمع خاص که مفسرین دلخواه خودش است رجوع کند.

چالش پنجم: عدم توجه به تنوع موجود در کشور

حتی اگر افرادی که متولی تصمیم‌گیری هستند، سوء نیت هم نداشته باشند، ممکن است اشتباه کنند، چراکه معصوم نیستند. اما اگر افراد و تفکرات مختلف دخیل شوند، احتمال اشتباه کاهش می‌یابد. به علاوه، مشارکت مخاطبین قانون، در مرحله اجرا هم مؤثر است. اساساً اصل اولیة هر سیاست‌گذاری مسئله تنوع افراد تصمیم‌گیر است.

چون تنوع مذهبی، قومی و جغرافیایی در جامعه ما بسیار زیاد است، وقتی از فرهنگ صحبت می‌کنیم، از امر امنیتی، سیاسی و مخفی صحبت نمی‌کنیم و باید تمام ذی‌نفعان فعال باشند؛ چون جوهر کار فرهنگی، تعاملی است، چه در مرحله تدوین قانون و چه در مرحله اجرا.

مثلاً در تدوین طرح امر به معروف و نهی از منکر، چقدر از افراد و افکار مختلف استفاده شده است تا جنبه‌های مختلف آن را بررسی کنند؟ شخصی می‌گفت: در اول انقلاب، پوشش زن‌ها در کردستان بهترین مدل پوشش اسلامی بود (البته برای آن منطقه با اقتضائات فرهنگی و جغرافیایی‌اش)، اما ما اصرار کردیم که مانتو و مقنعه داشته باشند. اما الان آرزو می‌کنیم که همان لباس سنتی و بومی خودشان را استفاده کنند. باید از این تجربه‌ها استفاده کنیم.

توجه به تنوع به مثابه یک حق است. برخی از یکسان‌سازی‌ها، تنوع‌هایی را از بین می‌برد که حق مردم و مخاطبان قانون است. محروم کردن مردم از این تنوعات زیستی به حجت و دلیل شرعی نیاز دارد. به حکم اینکه مردم بر جان و تن خویش سلطه دارند و اختیاردار خویش‌اند، ایجاد محدودیت نیازمند به دلیل است.

در مقام قانون‌گذاری فرهنگی به حق انتخاب افراد باید احترام گذاشته شود و نگاه حق‌محور به سیاست‌گذاری فرهنگی داشته باشیم. حدود سی سال است به جوانان گفته‌ایم ما تکلیف داریم شما را نمازخوان بکنیم؛ اما چقدر گفته‌ایم که شما حق دارید نماز بخوانید؟ آیا اصولاً از این گفتمان بهره برده‌ایم یا به لوازم آن پایبند بوده‌ایم؟

## اصلاح فرهنگ با روش گفتمانی در مقابل قانون‌گذاری

باید جنبه نرم‌افزاری و محتوایی سیاست‌گذاری فرهنگی را رعایت کنیم. برای این کار، هم باید از فرهنگ گفتمانی حمایت بکنیم و هم از فرهنگ دستوری و دیکته‌ای بپرهیزیم. اگر یک جمع محدود با دید بسته در یک اتاق بنشینند و برای کشور تصمیمی بگیرند و اقدام و تصمیمات الزامی وضع کنند، خیلی فرق نمی‌کند که اسم آن چه چیزی باشد.

در مبانی دینی ما روی عنصر تجربه و مشورت تأکید فراوان شده است. در امر فرهنگ، پادگان را که اداره نمی‌کنید، لذا ذی‌نفعان باید فعال باشند. واقعاً تأسف بار است که وقتی سوار هواپیما می‌شویم به محض اینکه از آسمان ایران عبور کنیم، فضای هواپیما دگرگون می‌شود. شما باید تعیین تکلیف کنید که واقعاً فرهنگ همین است؟ یعنی می‌خواهید چیزی روی سر آدم‌ها باشد، هرچند قانع نشده باشند؟ باید فضایی ایجاد کنید که آدم‌ها در آن بحث کنند، گفتگو کنند و دغدغه‌ها و پرسش‌هایشان را مطرح کنند. بگذاریم پرسش کنند، بعد اگر قانع شدند، دیگر تابع جو هواپیما نخواهند بود.

اساساً قانون کارآمد از یک فرایند گفتمانی متولد می‌شود. مسئله این است که اگر در این فرایند گفتمانی، به سمت گفتگو با جامعه برویم و جامعه را با یک مسئله درگیر کنیم، شاید از آن، جرم‌انگاری استخراج نشود. ما نباید در اول راه به سراغ آخرین سلاح برویم. این جزء اصول بدیهی قانون‌گذاری است که همیشه باید اجبار و اکراه در آخرین مرحله باشد. به جای آن باید بر پیشگیری تمرکز کنیم و مهم‌تر از پیشگیری، بر ایجاد فضای گفتمانی و تلاش برای متقاعد ساختن جامعه نسبت به مباحث فرهنگی هدف تمرکز نماییم. صرف اینکه همه چیز را از مسلمات و بدیهیات دین قلمداد کنیم و باب بحث و گفتگو در باره آن را ببندیم، مشکل را حل نمی‌کند.

بنابراین باید در اصول سیاست‌گذاری، به ویژه در حوزه فرهنگ، تجدید نظر جدی داشته باشیم و سپس دنبال وضع قانون باشیم.